

حکایت نماز باران آیت‌الله کلباسی



زمان شیخ کلباسی در اصفهان خشکسالی می‌شود؛ مردم از شیخ می‌خواهند که نماز استسقاء بخواند و طلب باران کند. شیخ دستور می‌دهد مردم سه روز روزه بگیرند، حقوق واجبه خود را پرداخت کرده و رد مظالم کنند، سپس برای نماز بیایند.

زمان شیخ کلباسی در اصفهان خشکسالی می‌شود؛ مردم از شیخ می‌خواهند که نماز استسقاء بخواند و طلب باران کند. شیخ دستور می‌دهد مردم سه روز روزه بگیرند، حقوق واجبه خود را پرداخت کرده و رد مظالم کنند، سپس برای نماز بیایند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، آیت‌الله محمد ابراهیم کاخکی خراسانی، مشهور به حاجی کرباسی (کلباسی) از علما و فقها شیعه و ساکن شهر دامغان بود. وی علاوه بر مرتبه علمی و تقوای، پدری مهربان برای مستمندان و بیماران بود، از محضر سید بحرالعلوم، شیخ جعفر کبیر و دیگر اساتید نجف درس گرفت؛ تا آنجا که خود صاحب کرسی تدریس و قلم تالیف شد، از جمله تالیفات ایشان می‌توان از «اشارات» در اصول، «منهاج الهدایه» در فقه و «شوارع هدایت» در شرح کفایه نام برد.

سرانجام این عالم متقی پس از عمری خدمت به اسلام و مکتب تشیع، در تاریخ 1224 هجری شمسی دار فانی را وداع گفت و به سرای باقی شتافت، هم اکنون آرامگاه ایشان در اصفهان، مزاری معروف برای مومنین است.

***ماجرای غسل و آیت‌الله محمد ابراهیم کلباسی/ سوگند به مسائل**

شیخ ابراهیم به اندازه‌ای در مصرف بیت‌المال دقت و احتیاط می‌کرد که اگر فقری از او چیزی طلب می‌کرد، شاهد بر فقر او باید گواهی می‌داد، شیخ او را قسم می‌داد که دروغ نگوید و مستند را هم قسم می‌داد که مالی را که به تو می‌دهیم اسراف نکنی؛ پس از این خرج یک ماه به او می‌داد.

محدث قمی، بعد از نقل این ویژگی شیخ می‌نویسد: شخصی (خدمت مرحوم کرباسی) برای امر مهمی شهادت داد، آن جناب پرسید پیشینه تو چیست؟ عرض می‌کرد: من غسل هستم، مرحوم کرباسی احکام و مسایل غسل دادن را یک به یک از او سؤال کرد، غسل نیز پاسخ داد، در این هنگام غسل خود را به شیخ نزدیک‌تر کرد و گفت: وقتی مرده را به خاک می‌سپاریم، چیزی هم در گوشش می‌گوییم، شیخ پرسید: چه می‌گویید؟ غسل جواب داد، می‌گوییم: خوشا به حال تو که مُردی و برای ادای شهادت خدمت حاجی کرباسی نرفتی!

***نماز طلب باران**

آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی می‌فرماید: «زمان مرحوم شیخ کلباسی در اصفهان قحط باران می‌شود؛ مردم از شیخ می‌خواهند که نماز استسقاء خوانده، طلب باران کنند، ایشان دستور می‌دهند مردم سه روز روزه بگیرند، حقوق واجبه خود را پرداخت کرده و رد مظالم کنند، سپس برای نماز استسقاء بیایند، مردم نیز دستور شیخ را عمل کرده با روحانیتی خاص و با قلبی پاک به طرف محل نماز رهسپار می‌شوند.

در همین زمان مشاهده می‌کنند که امیر اصفهان کالسکه مخصوص فرستاده تا شیخ کلباسی را برای نماز بیاورند، ولی شیخ نمی‌پذیرد. آنها اصرار می‌کنند و شیخ امتناع، مرحوم کلباسی به آسمان نگاه کرده و می‌گوید: خدایا من به مردم گفتم خود را از مظالم دور کنید، اما استفاده از این کالسکه خود از مظالم است، مأموران امیر ناراحت شده به آزار، اذیت و نیش زبان زدن به شیخ می‌پردازند، از جمله می‌گویند: شما که برای نماز باران می‌روید، دامن‌هایتان را بگیرید که خیس نشود! ایشان رفت و نماز را خواند هنوز به منزل نرسیده بود که بارانی فراوان نازل شد و همان‌گونه که کوردلان گفته بودند مردم برای در امان ماندن دامن‌هایشان را با دست محکم می‌گرفتند.

***نقل مجلس فتحعلی‌شاه**

وقتی فتحعلی شاه به دیدن حاجی آمد، نقلی در میان مجلس گذاشتند، ناگهان پرستویی در میان آن فضله انداخت، پادشاه گفت: «171#؛ فضله مرغ نقل مجلس شد»، حاجی فرمود: «171#؛ چون هوایی است، مال دیوان است!»، با توجه به واژه دیوان در این مصرع که معنی دولت از آن افاده می‌شود، می‌توان به پاسخ رندانه و طنزآمیز مرحوم کلباسی به فتحعلی شاه پی برد.